

چیستی معقولات اولی و نقش خیال در آن‌ها از نظرگاه فارابی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

زینب برخوردار^۲

سیده مهدیه پورصالح امیری^۳

چکیده

در پژوهش حاضر، به چگونگی شکل‌گیری معقولات اولی و نقش خیال در آن‌ها از منظر فارابی پرداخته‌ایم. معقولات اولی عامل، اولین مرتبه فعلیت بخشی به عقل بالقوه، حدوث اختیار و تولد حیات خاص انسانی، و نخستین پله صعود به مراتب فراتر ادراکی - فعلی هستند. فرایند حدوث معقولات اولی، منوط به حدوث قوای ادراکی حاسه و متخیل و ناطقه، گذار از معارف هریک از این قوا و فعلیت جزء نزوعی تابع معارف آن‌هاست. تأثیرات متقابل سوابق مرتبت حسی - خیالی بر حصول معارف اولی و حدوث اختیار، و به صورت متقابل، حصول معارف اولی بر مراتب بعدی معرفتی، شأن‌دهنده مراتب تشکیکی اختیار، عقل بالفعل و نقش تعیین بخشی اختیار در مرتبت معرفتی هریک از انسان‌هاست. قائل شدن فارابی به اصناف معقولات اولی، تقدم دیدگاه او در گسترش دادن مبادی اولی علوم و مبنای تعدیل یافته را نشان می‌دهد. خیال در ابعاد مختلف از شکل‌گیری معقولات اولی، نقش دارد و به عنوان مخزن مشاهدات حدوث تجربه در مرتبت ثانوی اراده در حدوث معقولات اولی (اراده ثالث)، پذیرشگر معقولات اولی، و محاکات کننده کلیات و جزئیات افاضات عقل فعال است؛ همچنین ساختار معرفت‌شناختی انسان به علت ناتوانی او در معرفت یافتن به کنه اشیا ناشی از ملابست با هیولی و لوازم آن، ساختار حسی - خیالی و به تبع آن، تعلیم انسان‌ها نیز از نوع تخیلی خواهد بود.

واژگان کلیدی: معقولات اولی، خیال، اختیار، تجربه، عقل بالفعل، عقل فعال.

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان تحلیل مقایسه‌ای آرای فارابی و مولوی در نقش خیال بر شناخت و رفتار، رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران.

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. barkhordariz@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

poorsaleh68@gmail.com

مقدمه

معقولات و مفاهیم اولی از زیرساخت‌های منظومه فکری فارابی محسوب می‌شوند و معقولات اولی نخستین معارف عقلی انسان، سنگ‌بنای حدوث اختیار و وصول او به دیگر کمالات هستند (فارابی، ۱۹۹۶ب، ص. ۷۷-۷۸). از جمله مسائل اساسی و متقدم در مبحث معقولات اولی، چیستی این معقولات، چگونگی شکل‌گیری و اصناف آنهاست که در این پژوهش به آنها می‌پردازیم.

معارف خیالی، حاصل قوه متخیله انسان هستند و نتیجه کارکردهای تفصیلی، ترکیبی و محاکاتی صور و معانی قوه متخیله انسان محسوب می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۸؛ ۱۹۹۵، ص. ۸۲؛ ۱۹۹۶ب، ص. ۲۴-۸۰). معارف خیالی از عوامل شکل‌گیری معقولات اولی (فارابی، ۱۹۹۶ب، ص. ۷۷-۷۸) و یکی از طرق تعلیم‌دادن معقولات در قالب تخیلات و محاکات به جمهور مردم هستند (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۷۷ و ۱۸۴؛ ۱۹۹۵، ص. ۱۴۳؛ ۱۹۹۶ب، ص. ۹۶-۹۷)؛ از این روی، چیستی قوه متخیله و نقش آن در معقولات اولی، یکی از مسائلی است که در پژوهش حاضر، آن را بررسی خواهیم کرد.

تصور واضح و متمایز از معقولات اولی و نقش ادراکات خیالی در این معقولات، در تحلیل و تبیین آغاز ولادت حیات خاصه انسانی، حدوث اختیار و اراده مختص انسان (فارابی، ۱۹۹۶ب، ص. ۷۷-۷۸) و نقطه آغاز حرکت انسان به سمت تولد تدریجی قوه ناطقه، نقشی مهم دارد (فارابی، بی‌تا، ص. ۹).

در پژوهش حاضر، به چگونگی شکل‌گیری معقولات و اصناف سه‌گانه معقولات اولی می‌پردازیم و سپس تعریف قوه متخیله و نقش خیال در شکل‌گیری معقولات اولی را بررسی می‌کنیم.

پیشینه تحقیق

بر اساس جست‌وجوهای صورت‌گرفته، تنها تحقیق انجام‌شده در حوزه معقولات اولی، مقاله شریف (۱۳۸۸) است. مسئله اصلی این مقاله، تبیین دیدگاه کلی فارابی درباره معقولات و به تبع، اقسام و ویژگی‌های هر یک از آنها بوده است. طبق گزارش نویسنده، تعریف کلی معقول در تمام اقسام اولی و ثانوی آن، تصوراتی مجرد از ماده و عوارض مادی است و چگونگی حدوث معقولات در هر دو قسم اولی و ثانوی آن به افاضه آنها از سوی عقل

فعال بستگی دارد؛ اما حدوث معقولات اولای حکایتگر از ماهیات محسوس، مبتنی بر تجرید صورت محسوس به عنوان علت مُعدّ است. تعریف قسم نخست معقولات، یعنی معقولات اولی، مفاهیم حکایتگر از ماهیات مجرد و محسوس است و اولین مفاهیم شکل گرفته در ذهن نیز معقولات ماهوی حکایتگر از اشیای محسوس هستند. این معقولات، معروض حیثیات منطقی (معقولات ثانیه) واقع می‌شوند و در نسبت با معقولات ثانیه، معقولات اولی نام دارند. نویسنده مقاله به نقل از فارابی، رابطه معقول اول با مصداق خارجی آن را از نوع کلی و فرد دانسته؛ یعنی طبیعت معقول در خارج و درضمن افراد، موجود است (شریف، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۵-۱۶۲).

به دنبال تأمل در تعریف و ویژگی‌های معقول اول در مقاله مورد بحث نتیجه می‌گیریم معقول اولای مطرح شده در پژوهش حاضر با یکی از اقسام معقولات اولی در آن مقاله، یعنی معقول اولای حکایتگر از اشیای محسوس مطابقت دارد. جنبه نوآورانه پژوهش حاضر در مقایسه با مقاله مورد بحث را در قالب موارد ذیل می‌توان برشمرد: تشریح سیر تدریجی حدوث معقولات اولی و به تبع، نشان دادن پیوند ابعاد هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی (فارابی، ۱۹۶۷، ص. ۹۳-۹۴؛ ۱۹۹۶، ص. ۷۷-۷۸)؛ توصیف و تبیین ارتباط حدوث معقولات اولی با حدوث اختیار (فارابی، ۱۹۹۶، ص. ۷۷-۷۸)؛ استنباط دیدگاه حصرگرانبودن فارابی در مبادی علم از اصناف معقولات اولی (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۵۰-۵۱؛ ۱۹۹۵، ص. ۹۸-۹۹)؛ چگونگی تأثیر تخیل بر حدوث معقولات اولی و به طریق اولی، تعریف قوه متخیله.

۱. چگونگی شکل‌گیری معقولات اولی

فارابی در موسیقی‌الکبیر، فرایند شکل‌گیری معقولات اولی را شرح داده و گفته است به‌طور طبیعی، ذهن انسان درحین نمو و در مرحله مواجهه با محسوسات، از محسوسات به مفاهیم مرتبط با آن‌ها هدایت می‌شود. بر اثر تکرار این مواجهه و هدایت شدن ذهن از محسوس به مفهوم، عقل تقویت می‌شود و توانایی وصول به مراتب انتزاعی‌تر درحوزه فرایند فعل ذهنی ادراک را به دست می‌آورد؛ اما به علت فطری بودن این فرایند ذهنی، متوجه زمان و نحوه شکل‌گیری آن نمی‌شود و گمان می‌کند این علوم همچون الهامات و غرایز طبیعی از ابتدای خلقت با او همراه بوده‌اند. زمان تنبه انسان از وجود علوم معلوم، بدیهی و یقینی انکارناپذیر

در ذهن، زمان بلوغ ادراکی اوست (فارابی، ۱۹۶۷، ص. ۹۳-۹۴). توجه به شکل‌گیری فرایندی معقولات اولی، قول فارابی در باب ویژگی‌های آن‌ها را مانند کلی صادق ضروری و اقدم‌بودن معارف اولی از لحاظ طبع و زمان تبیین می‌کند (فارابی، ۱۴۰۸، ج. ۱، ص. ۳۵۴)؛ علاوه بر آن، از فرایند حدوث معقولات اولی می‌توان نتیجه گرفت حصول این معقولات، سبب خروج انسان از حیز بهیمیت می‌شود؛ زیرا فارابی خروج از این حیز را منوط به تولد تدریجی عقل و تقویت قوه ناطقه انسان دانسته است (فارابی، بی‌تا، ص. ۹). این فیلسوف ویژگی‌هایی همچون کلی صادق ضروری و اقدم‌بودن معارف اولی از لحاظ طبع و زمان را برای معارف اولی بر شمرده است (فارابی، ۱۴۰۸، ج. ۱، ص. ۳۵۴).

در موسیقی الکبیر، فارابی چگونگی حصول معقولات اولی را منوط به ویژگی فطری انسان در انتقال محتوا از قالب تصاویر به قالب مفاهیم دانسته؛ اما دقیقاً چگونگی این فرایند را ذکر نکرده است. کیفیت این فرایند را در مبحث حدوث اراده‌های سه‌گانه این فیلسوف در *السیاسة المدنیة* می‌توان جست‌وجو کرد.

فارابی در *السیاسة المدنیة* نوشته است عقل فعال، اعطاکننده مبدائی است که انسان به واسطه آن می‌کوشد یا قادر به تلاش کردن برای وصول به کمالات ثانوی، ثالث و... می‌شود. این مبدا، معقولات اولایی است که در جزء ناطق نفس حاصل می‌شود و حصول این معقولات، منوط به حصول اراده اولی و ثانوی است. هرکدام از این ارادات نیز مبتنی بر حصول مُعدّاتی هستند که عبارت‌اند از: حصول جزء حساسه، متخیله، حساس مشترک، جزء نزوعی تابع هریک، و آلات محسوس و متخیل جهت انجام دادن فعل؛ به عبارت روشن‌تر، اراده اولی، شوق ناشی از جزء نزوعی برخاسته از قوه ادراکی حسی است و اراده ثانوی، شوق برآمده از جزء نزوعی محصول جزء متخیل. انسان به واسطه افاضه معقولات اولی و حدوث اختیار، قادر می‌شود یا قدرت تلاش جهت وصول به کمالات ثانوی، ثالث و... را به دست می‌آورد (فارابی، ۱۹۹۶، ص. ۷۷-۷۸). بعد از حصول اراده‌های اولی و ثانوی، حصول معارف اولی برای عقل فعال، میسر می‌شود و در این هنگام، اراده ثالث مختص انسان به نام اختیار حادث خواهد شد که تمایز او از حیوانات را در پی دارد. انسان به واسطه حدوث اختیار، قادر به ادراک جمیل و محمود و نیز عمل کردن به آن‌ها، و نهی از قبیح و مذموم می‌شود و مستحق عقوبت و پاداش خواهد بود (فارابی، ۱۹۹۶، ص. ۷۷-۷۸).

نقش قوه متخیل، شوق، اراده ناشی از آن و به‌کارگیری آلات قوه نزوعی تابع ادراکات خیالی جهت انجام‌دادن فعل در شکل‌گیری معارف اولی به‌عنوان مبادی علوم و صناعات (فارابی، ۱۹۶۷، ص. ۹۶-۹۸ و ۱۰۰) نشان می‌دهد قوه متخیل و لوازم آن همراه قوای حسی و لوازم آن‌ها، زیرساخت‌های علوم نظری انسان را تشکیل می‌دهند و انسان به هر مقداری از معارف اولی دست یابد، به همان میزان، به مراتب فراتری از عقل بالفعل و اراده واصل می‌شود؛ بنابراین، مقصود از تولد تدریجی عقل، تولد تدریجی و تشکیکی مراتب اراده و عقل بالفعل است. عقل دارای انحاء چهارگانه بالقوه، بالفعل، مستفاد و فعال است و معقولات اولای افاضه‌شده از عقل فعال، اولین مرحله فعلیت عقل و خروج از مرتبت عقل بالقوه به بالفعل هستند؛ بنابراین، منظور ارسطو از استکمال اول در تعریف نفس (ارسطو، ۱۳۶۶، ص. ۴۱۲)، بالفعل شدن نخستین نحو از انحاء چهارگانه عقل است. بالفعل شدن عقل و صعود به مراتب فراتر عقل بالفعل و وصول به عقل مستفاد، منوط به بالفعل شدن قوا و هیئات طبیعی، و تعاون آن‌ها با قوا و هیئات ارادی تا وصول به مرتبه استکمال اخیر (سعادت) است (فارابی، ۱۹۰۷ الف، ص. ۴۹؛ ۱۹۹۵، ص. ۹۶-۱۲۰؛ ۱۹۹۶ ب، ص. ۳۰-۳۱).

با توجه به عبارات این فیلسوف درباره حدوث اراده‌های سه‌گانه، فرایند تولد تدریجی عقل در انسان (فارابی، بی‌تا، ص. ۹)، همان فرایند شکل‌گیری معقولات اولی است که مراحل حدوث قوای حاسه، جسم سالم، جزء نزوعی تابع آن (فارابی، ۱۹۶۱، ص. ۶۵-۶۶)، جزء متخیل، جزء نزوعی تابع آن و قوه نطقی تمیزبخش را شامل می‌شود و این ارتباط دوسویه، نشان‌دهنده ارتباط تضاییفی میان تولد تدریجی عقل با نحوه حدوث معقولات اولی است. جایگاه معارف و معقولات اولی در فلسفه فارابی، در کتاب البرهان تحت عنوان مقدمات «اوایل الیقین» تبیین شده است و «اوایل الیقین» با عنوان دیگر اصناف ماحصل فطری در زمره مقدمات اولای تصدیق یقینی غیرقیاسی در کنار صنف مقدمات تجربی قرار می‌گیرند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج. ۱، ص. ۲۶۹-۲۷۳). در دیگر آثار این فیلسوف نیز علوم طبعی و تجربه، مقدمات اولای یقینی هستند و در زمره مبادی برهانی قرار می‌گیرند که گام‌های نخستین فحص و بررسی از آن‌ها شروع می‌شود (فارابی، ۱۹۶۱، ص. ۶۲؛ ۱۹۶۷، ص. ۹۶).

فارابی در *السیاسة المدنیة*، با ایجاد پیوند میان مباحث هستی‌شناختی از حیث جایگاه عقل

فعال، مباحث انسان‌شناختی از حیث قوای ادراکی محسوس، متخیل، ناطقه و جزء نزوعی هرکدام، و مباحث معرفت‌شناختی از حیث نقش عقل فعال در اعطای معارف اولی به انسان، به مبحث حدود معارف اولی پرداخته است. وی به نقل از ارسطو، سومین معنای عقل را به قوه‌ای اختصاص داده است که به واسطه آن، علم یقینی به مقدمات کلی صادق ضروری برای انسان حاصل می‌شود؛ بنابراین، ارسطو عنوان «عقل» را به عامل حصول علم یقینی اطلاق کرده است؛ بدون اینکه به نقش عقل فعال در این موضع اشاره کند (فارابی، ۱۹۰۷، ص. ۴۷). او در موسیقی‌الکبیر، به اقتضای موضع سخن، به نحوی عام‌تر که قابل ادراک برای غیرفیلسوفان باشد، به این مبحث اشاره کرده و به انتخاب شیوه بیان به اقتضای موضع سخن گفتن به مثابه اصلی روش‌شناختی در علوم، پایبند بوده است.

۱-۱. اصناف معقولات اولی

فارابی در *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، برای معقولات اولی، سه صنف قائل شده است: صنف اول، مقدمات اولای هندسه علمی؛ صنف دوم، مقدماتی که انسان به واسطه آن‌ها به امور جمیل و قبیح وقوف می‌یابد؛ صنف سوم، مقدماتی که انسان به واسطه آن‌ها قادر خواهد بود به موجودات مجرد، حقایق امور و کلیات، علم یابد؛ مانند این قضیه: «کل بزرگ‌تر از جزء است» (فارابی، ۱۴۰۵، ص. ۵۰-۵۱؛ ۱۹۹۵، ص. ۹۸-۹۹). این فیلسوف از قول ارسطو در کتاب *البرهان* گفته است شایسته نیست قضیه بین بنفسه در معرض آزمون و اعتراف یا عدم اعتراف قرار گیرد؛ زیرا این قضایا مفاهیم شهودی‌ای هستند که ذهن انسان به نحو فطری به آن‌ها اذعان دارد؛ خواه به آن‌ها اعتراف زبانی بکند و خواه نکند (فارابی، ۱۴۰۸، ج. ۲، ص. ۸۴-۸۵). در پی تأمل در این اصناف، نکات ذیل برداشت می‌شود:

الف) صنف دوم معقولات اولی، همان قوه قدسی و اشراقی است که صدرالمتهلین آن را به عنوان یکی از مصادیق گزاره‌های بدیهی اخذ کرده است. ازدیدگاه ملاصدرا علاوه بر مبادی فطری، حدسی و نظری مکتسب از مبادی فطری و حدسی، مبادی قوه قدسی و اشراقی از طریق افاضات عقل فعال نیز از مصادیق گزاره‌های بدیهی محسوب می‌شوند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱، ص. ۶).

۱. به نظر می‌رسد فارابی در این صنف، از آیه شریفه «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (الشمس، ۸) الهام گرفته باشد.

ب) از جمله مقدمات وصول به صنف سوم معقولات اولی، قضایای حاصل از محسوساتی هستند که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها بدون وقوع هیچ تخلفی رخ می‌دهند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۳۲۴) و مقدمه دیگر تجربیات هستند (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۲۷؛ ۱۹۶۷، ص. ۹۶).

ج) قائل شدن به اصناف سه‌گانه معقولات اولی، نشان‌دهنده دیدگاه عدم حصرگرایی و گسترده‌سازی فارابی در مبادی علوم است؛ زیرا در این صورت، مبادی دیگری علاوه بر اولیات به مبادی علوم اضافه می‌شوند؛ مانند محسوسات، مجربات به‌عنوان مقدمات حصول معقولات اولی و قوه قدسیه اشراقی. این مبادی، راه را برای ورود دیگر اقسام به مبادی برهان می‌گشایند و به عبارت دیگر، دیدگاه فارابی، جمع میان این سه دیدگاه است: دیدگاه ارسطو در خصوص قول به اولیات و محسوسات؛ دیدگاه گسترده‌سازی منطق‌دانان مسلمان در اضافه کردن اقسام دیگر به مبادی برهان، یعنی مجربات، حدسیات، متواترات و فطریات (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۶-۱۳۷)؛ دیدگاه ملاصدرا در خصوص قول به قوه قدسی اشراقی. دیدگاه فارابی به‌عنوان فیلسوف مؤسس فلسفه اسلامی بعد از ارسطو در قائل شدن به گسترده‌سازی معارف اولی و پیش‌رو بودن او در نظریه‌پردازی درباره مبنای تعدیل‌شده اهمیت بسیار دارد و در پی‌ریزی منظومه فکری این فیلسوف با احاطه به دیدگاه‌های جهان‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، نقشی مهم ایفا می‌کند که پرداختن به آن، نوشتاری مستقل را می‌طلبد.

۱-۲. قوه متخیله

فارابی قوای انسانی را بر پنج نوع ناطقه، نزوعی، متخیله، حساسه و حساس مشترک تقسیم کرده، قوه ناطقه را شامل دو نوع نظری و عملی دانسته و گونه عملی را نیز به دو قسم مهنی و مروی دسته‌بندی کرده است. حساسه قوه‌ای است که به‌واسطه آن، ادراک محسوسات از طریق حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۸؛ ۱۹۹۵، ص. ۸۲؛ ۱۹۹۶ب، ص. ۲۴-۲۵ و ۸۰). قوه حساس مشترک، مادر و رئیس قوای پنج‌گانه مشهور است و این قوا دایه‌های آن به‌شمار می‌آیند. قوای پنج‌گانه همچون خبرنگارانی وظیفه دریافت جنس اخبار مختص خود و عرضه کردن آن به قوه رئیس را برعهده دارند (فارابی، ۱۹۹۵، ص. ۸۳-۸۴ و ۹۵). قوه ناطقه نظری، عبارت است از قوه‌ای که انسان

به واسطه آن، قادر به ادراک کلیات و معقولات می‌شود. فارابی قوه ناطقه عملی را درحوزه معارف مرتبط با حیطة عملی (ارادی) انسان تعریف کرده است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۹-۳۰؛ ۱۹۹۶ب، ص. ۲۳-۲۴). قوه نزوعی، عبارت از قوه‌ای است که انسان به واسطه آن، امری را طلب می‌کند و بدان اشتیاق می‌یابد یا از امری می‌گریزد و کراهت می‌جوید. فارابی عوارض نفسانی را حاصل این قوه دانسته و انجام‌دادن افعال را نیز به آلات آن منوط کرده است. او حدوث اراده را به قوه نزوعی منسوب کرده و خاستگاه حدوث آن را منوط به ادراکات سه‌گانه حسی، خیالی و عقلی دانسته است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۸-۲۹؛ ۱۹۹۵، ص. ۸۲ و ۸۴-۸۵؛ ۱۹۹۶ب، ص. ۸۰-۸۱ و ۲۴).

در آثار فارابی، خیال و متخیله، دو قوه مجزا از یکدیگر محسوب نمی‌شوند. این فیلسوف تعریفی کارکردی از قوه خیال یا متخیله به‌دست داده و خیال را به‌عنوان مخزن رسوم و نقوش محسوسات بعد از غیبت آن‌ها از حس و با کارکردهای ترکیبی و تفصیلی صور، و محاکات صور و معانی تعریف کرده است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۸؛ ۱۹۹۵، ص. ۸۲؛ ۱۹۹۶ب، ص. ۲۴-۸۰). تعریف محاکات عبارت است از الگوبرداری از محسوسات خارجی، مزاج بدن، معقولات و انفعالات. این الگوبرداری به‌واسطه صور محفوظ در خزانه خیال که برخوردار از شأنیت حکایت هستند، صورت می‌گیرد و «مناسبت» و «تمثیل» نیز دیگر تعبیر دال بر آن هستند (فارابی، ۱۹۹۵، ص. ۱۰-۱۱ و ۱۴۳). غرض محاکات به‌تبع کارکرد آن، نمونه‌برداری از امور است؛ مانند تصویر انعکاس‌یافته در آینه و اجسام صیقلی (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۴۹۴). فارابی در *السیاسة المدنیة*، ادراک نفع و ضرر، و لذت و اذیت را بدون ادراک جمیل و قبیح به قوه متخیله منسوب کرده است.

یکی از مهم‌ترین مواضع کاربرد قوه متخیله، حوزه تعلیمات است. فارابی انتقال و تعلیم مفاهیم را به دو نحو میسر دانسته است: یکی تصویری نفسی و تخیلی؛ دیگری تصدیقی برهانی و اقناعی. او تعقل و تصدیق برهانی کلیات و حقایق به نفس ذات آن‌ها را تنها برای حکمای مدینه فاضله میسر شمرده و علم برهانی حاصل از آن معلومات را فلسفه نامیده است. این فیلسوف، طریق مخیل را برای تعلیم جمهور پیشنهاد داده است؛ زیرا جمهور به‌علل ملابست با هیولی تا زمان زیست مادی، نیازمندی و استیلائی قوای بدنی بر آن‌ها و انس‌نیافتن با معقولات، قادر به تصور و تصدیق انفسی امور نیستند. طریق مخیلی به‌واسطه

تخیلات و مثال‌هایی صورت می‌گیرد که از طریق محاکات به وجود می‌آیند. مقصود از تخیل، آن است که مخاطب به سوی طلب چیزی برانگیخته می‌شود و به آن تمایل می‌یابد یا از چیزی گریزان می‌شود و کراهت می‌یابد؛ اگرچه تصدیقی تعقلی برای این امور صورت نگیرد. اکثر مردم براساس تخیل خود، اموری را دوست دارند یا از چیزی خشمگین می‌شوند و اجتناب می‌کنند؛ هرچند علم آن‌ها به این امور با تخیلشان مخالف باشد (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۶۳-۶۴). در قسم تصدیقی نیز جمهور در قالب تصدیقات اقناعی خطبی و جدلی تعلیم داده می‌شوند. فارابی علوم مشتمل بر معلومات حاصل از این طریق را «الملة» نامیده است (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۶۷، ۱۷۷ و ۱۸۴؛ ۱۹۹۵، ص. ۱۴۳).

درمقابل، ابن‌سینا خیال و متخیله را دو قوه مجزا از یکدیگر محسوب کرده است و قوای باطنی از دیدگاه او عبارت‌اند از: حس مشترک یا بنطاسیا به‌عنوان جامع داده‌های حواس پنج‌گانه؛ قوه خیال، موسوم به مصوره به‌عنوان قوه محافظت‌کننده صور حس مشترک پس از غیبت محسوسات؛ قوه وهمیه به‌عنوان قوه مُدرک معانی؛ قوه حافظه ذاکره به‌عنوان محافظه معانی جزئی مُدرک. ابن‌سینا قوه مرگب و مفصل صور خیالی را در صورت تأثر از عالم سفلی، قوه متخیله و در صورت تأثر از عالم علوی، قوه مفکره نامیده است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳، ص. ۹۳-۹۴؛ ۱۳۷۹، ص. ۳۲۸-۳۲۹؛ ۱۹۸۰، ص. ۳۸-۳۹؛ ۲۰۰۷، ص. ۶۳-۶۱). غزالی نیز به تبع شیخ‌الرئیس، به مجزابدون قوای خیال و متخیله قائل شده و قوه خیال یا مصوره را حافظ صور حس مشترک معرفی کرده است. غزالی قوه محاکات‌کننده و مرگب و مفصل صور و معانی را به‌اعتبار عدم انقیاد از عقل نظری و انقیاد از عالم سفلی، قوه متخیله و به‌اعتبار انقیاد از عقل نظری، قوه مفکره نامیده است (غزالی، ۱۳۸۲، ص. ۲۳۸-۲۳۹؛ ۱۴۱۶ق، ص. ۵۸؛ بی‌تا-الف، ص. ۳۸؛ بی‌تا-ب، ص. ۲۸۵-۲۸۶).

۲. چگونگی ایفای نقش خیال در شکل‌گیری معارف اولی
از دیدگاه فارابی، اولین مرحله فرایند شناختی معارف، عبارت از معارف حاصل از حواس است. انسان هم‌زمان با کسب بیشتر اولین مراحل فرایند شناختی درمی‌یابد مشاهدات و معارف اولی در بسیاری از امور و بسیاری از اوقات، پاسخ‌گوی نیازمندی‌هایش و کفایت‌کننده برای او جهت صعود به مراحل معرفتی خیالی و عقلی فراتر نیستند؛ لذا به تأمل، سنجش، پرسش و مشاورت با دیگران واداشته می‌شود تا بر اثر این عوامل، به معارف دیگری

دست یابد (فارابی، ۱۹۶۱، ص. ۶۲). یکی از این معارف، تجربه است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۲۶۹؛ ۱۹۶۷، ص. ۹۶)؛ بنابراین، مُدرکات انسان بر سه صنف تقسیم می‌شوند: مُدرکات حاصل از حواس؛ مُدرکات اولای زاید بر مُدرکات حسی؛ مُدرکات حاصل از بررسی، مانند تجربه (فارابی، ۱۹۶۱، ص. ۶۳) که یکی از مقدمات اولی و جزء مبادی علوم و صناعی است که از طریق احساس و مشاهده به صورت مکرر کثیر شکل می‌گیرد (فارابی، ۱۹۶۷، ص. ۹۶-۹۸ و ۱۰۰). فارابی در کتاب *البرهان*، فرایند حدوث تجربه را عبارت از مواجهه با داده‌های حسی، بررسی جزئیات اندک یا بسیار، تأمل در تک تک محمولات آن‌ها، حکم کلی نهادن بر تمام مصادیق (اعم از بررسی شده‌ها و بررسی نشده‌ها) و درنهایت، حصول علم یقینی ضروری دانسته است (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۲۶۹-۲۷۱).

این سه صنف مُدرکات، نقش مقدمات حدوث اختیار را در *السیاسة المدنیة* ایفا می‌کنند. حواس و قوه حاسه، یکی از مقدمات حصول اراده اولی را تشکیل می‌دهند و تجربه، یکی از مقدمات حصول اراده ثانوی را فراهم می‌کند؛ زیرا تجربه، حاصل مشاهدات مکرر و کثیر، و ذخیره‌شدن این مشاهدات در مخزن قوه متخیله است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص. ۲۸؛ ۱۹۹۵، ص. ۸۲؛ ۱۹۹۶ب، ص. ۲۴-۸۰). مُدرکات اولی نیز همان معقولات اولایی هستند که در جزء ناطق نفس، پس از حصول اراده اولی و ثانوی حاصل می‌شوند (فارابی، ۱۹۹۶ب، ص. ۷۸-۷۷)؛ بنابراین، وصول به مرتبت اختیار و مراتب فراتر آن به موازات حصول معقولات بیشتر که مرحله ادراکی تعقلی مجرد از ماده است (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۸۷-۳۸۸)، از طریق شناخت حسی - خیالی میسر می‌شود؛ زیرا انسان‌ها به سبب توانایی نداشتن در ادراک ذات اشیا از وصول به معارف قرین با معرفت عقلی، و شناختن ذات و صفات حقیقی آن‌ها بازمی‌مانند (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۷۲-۳۸۷)، اشیا را به واسطه آثار، خواص و لوازمشان می‌شناسند و در این راستا از خاصه‌ای به خاصه دیگر و از لازمی به لازم دیگر هدایت می‌شوند تا درنهایت به شناخت اِنیت آن‌ها برسند (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۷۴-۳۷۶)؛ به همین سبب، فارابی در تعریف تصور بالفعل، صورت حاصل شده در نفس را مطابق حقیقت در نفس الامر خارج ندانسته است (فارابی، ۱۳۴۴ق، ص. ۱۶). علت ناتوانی انسان در شناخت ذات و حقیقت اشیا ملابست با هیولی، نیازمندی به قوای بدنی تا زمان زیست مادّی (از حیث وجودشناختی) و به تبع، الفت با حسیات و مُدرکات حسی - خیالی (از حیث

معرفت‌شناختی) است؛ از این روی، فارابی تمام ادراکات انسان مادی مشغول به اشتغالات مادی را از جنس تخیل دانسته و به تبع تمام متعقلات، انسان مادی را مشوب به خیال قلمداد کرده است (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۷۴ و ۳۹۱).

براساس آنچه گفتیم، ساختار معرفت‌شناختی انسان از دیدگاه فارابی، از نوع حسی-خیالی است. این فیلسوف به علت ساختار معرفت‌شناختی حسی-خیالی، تعلیمات انسان را از طریق تخیلات و مثال‌های محاکاتی، و شیوه‌های اقناعی خطبی و جدلی میسر دانسته است (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۷۷ و ۱۸۴؛ ۱۹۹۵، ص. ۱۴۳؛ ۱۹۹۶، ص. ۹۶-۹۷).

مصدق بارز شناخت تخیلی را در مهم‌ترین اقسام محاکات و علامات راهنمایی‌کننده به سمت شناخت اشیا می‌توان جست‌وجو کرد که عبارت‌اند از: حدود، اجزای حدود، رسوم، خاصه، عرض، شبیه، جزئیات و کلیات (فارابی، ۱۴۰۴ق، ص. ۸۸)؛ زیرا می‌توان با گسترش دادن دامنه محاکات با توجه به چیستی و غرض محاکات، مبنی بر الگوبرداری از محسوسات، انفعالات و معقولات (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۴۹۴؛ ۱۹۶۷، ص. ۱۰۵؛ ۱۹۹۵، ص. ۱۰-۱۱، ۱۰۴-۱۰۷ و ۱۴۳)، هرگونه امری را که دلالت‌کننده و حکایتگر از امری دیگر، و در تناسب با امر مورد محاکات باشد (فارابی، ۱۴۰۸ق، ج. ۱، ص. ۱۰۵-۱۰۷)، داخل در حوزه گسترده محاکات به‌شمار آورد.

علاوه بر این موارد، خیال در پذیرش افاضه معقولات اولی از سوی عقل فعال، نقشی مهم دارد. عقل فعال به علت ملابست انسان‌ها با ماده و بُعد جوهری آن‌ها از مجردات (فارابی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۷۲-۳۸۷)، افاضات خود را به قوه متخیله انسان‌ها می‌دهد. عقل فعال، کلیات برخوردار از شأن افاضه در قوه ناطقه نظری و جزئیات برخوردار از شأن افاضه در قوه ناطقه عملی را به قوه متخیله انسان‌ها نازل می‌کند؛ زیرا قوه متخیله قادر است معقولات را در قالب محاکات و جزئیات را هم در قالب محاکات و هم به صورت افاضه‌شده از عقل فعال بپذیرد (فارابی، ۱۹۹۵، ص. ۱۰۷-۱۰۸).

وصول به معقولات و کلیات دیگر پس از معقولات اولی می‌تواند به‌عنوان ملاکی جهت تعیین مرتبت وجودی- معرفتی هر شخص در مراتب تشکیکی عقل بالفعل اخذ شود؛ زیرا وصول به هریک از مراتب تشکیکی عقل بالفعل، نشان‌دهنده مرتبت مسبوقات ادراکی حسی-تخیلی انسان و اعمال او بر مبنای ادراکات و به تبع، نیل به مرتبت عالی‌تر عقل بالفعل است.

نتیجه گیری

شکل گیری معقولات اولی، مسبوق به قوای ادراکی حسی و خیالی، ادراکات، افعال مرتب حسی - خیالی و افاضه آن از سوی عقل فعال است. این سابق و مسبوق، اولین مرتبه فعلیت عقل و بالفعل شدن عقل بالقوه هستند و از این جهت، نقطه شروع خروج انسان از حیز بهیمنیت، ولادت حیات خاص انسانی و نقطه عطفی در صعود انسان به مراتب عالی تر ادراکات عقلی محسوب می شوند.

در الگویی دوآر، معقولات اولی بر ادراکات حسی - تخیلی و افعال تابع آن ادراکات در مرتبه بعد از حدوث معقولات اولی، مؤثر واقع خواهند شد و آن ادراکات حسی - تخیلی و افعال تابع آنها بر حدوث ادراکات عقلی مرتبه بعد اثر خواهند گذاشت. این سیر دوآر تأثیر و تأثر مراتب تشکیکی عقل بالفعل در جهت صعود یا سقوط ادامه خواهد یافت. در این سیر، اختیار به ازای هریک از مراتب حسی، خیالی و عقلی در حصول معقولات، دارای مراتب متعدد تشکیکی خواهد بود و نقش محوری تعیین بخشی مراتب ادراکی - فعلی حسی، خیالی و عقلی را ایفا خواهد کرد؛ بنابراین، اختیار، جامع مراتب نظر و عمل، و یکی از مسائل پیوند دهنده ابعاد هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی منظومه فکری فارابی به شمار می آید.

قول به اصناف سه گانه معقولات اولی، نشان دهنده قلمرو وسیع دیدگاه مبنای فارابی نسبت به نظریه مبنای سخت گیرانه ارسطو در قول به اولیات و محسوسات، و تقدم فارابی در نظریه پردازی درباره مبنای تعدیل یافته است.

نقش خیال در حدوث معقولات اولی عبارت است از: مخزن بودن برای مشاهدات حاصل شده از داده های حسی جهت شکل گیری تجربیات در مرتبه ثانوی اراده؛ ایفای نقش میانجی بین ادراکات و عمل حسی و عقلی در فرایند شکل گیری اختیار و به تبع، هویت آن به عنوان یکی از ساختارهای معرفتی بشر؛ تعلیم و شکل دهی ساختار معرفت شناختی ذهن انسان در قالب محاکات؛ پذیرشگری معقولات اولی و محاکات کننده کلیات و جزئیات افاضات عقل فعال به علت ملابست و نیازمندی به ماده.

منابع

قرآن کریم (مهدی الهی قمشه ای، مترجم).

چستی معقولات اولی و نقش خیال در آن ها / زینب برخورداری و سیده مهدیه پورصالح امیری ۱۸۵

ابن باجه، ابوبکر محمد بن یحیی (۱۴۰۸ق). المنطقیات (محمدتقی دانش‌پژوه، محقق و مقدمه‌نویس) (جلد ۳) (چاپ ۱). قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد (عبدالله نورانی، به‌اهتمام). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). النجاة من الغرق فی بحر الضلالات (محمدتقی دانش‌پژوه، مقدمه‌نویس و مصحح) (چاپ ۲). تهران: دانشگاه تهران.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۰). عیون الحکمة (عبدالرحمان بدوی، مقدمه‌نویس و محقق) (چاپ ۲). بیروت: دار القلم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۷). رسالة احوال نفس (فؤاد الأهوانی، مقدمه‌نویس و محقق). پاریس: دار بیلیون.

ارسطو (۱۳۶۶). فی النفس (علی‌مراد داوودی، مترجم و حاشیه‌نویس) (چاپ ۲). تهران: نشر حکمت. شریف، زهرا (۱۳۸۸). معقولات و انواع آن در فلسفه فارابی. فصلنامه پژوهشی ذهن، ۱۰(۴۰)، ۱۶۲-۱۳۵.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱). التنقیح (احد فرامرز قراملکی، مقدمه‌نویس؛ سید محمد خامنه‌ای، اشراف؛ غلامرضا یاسی‌پور، مصحح و محقق) (چاپ ۲). تهران: نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۳۸۲). نهافت الفلاسفة (سلیمان دنیا، محقق) (چاپ ۱). تهران: نشر شمس تبریزی.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۴۱۶ق). معراج السالکین در مجموعه الرسائل (چاپ ۱). بیروت: دار الفکر.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی‌تا-الف). معارج القدس فی مدارج معرفة النفس ۹۴۵۸. قاهره: نشر الإستقامة.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی‌تا-ب). مقاصد الفلاسفة فی المنطق و الحکمة الإلهیة و الحکمة الطبیعیة (چاپ ۱). مصر: نشر سعادت.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۳۴۴ق). رسالة فی مسائل متفرقة (چاپ ۱). حیدرآباد دکن: دایرة المعارف النظامیة الکائنة.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۳۴۹ق). الدعای القلیبیة (چاپ ۱). حیدرآباد دکن: نشر مجلس دایرة المعارف العثمانیة الکائنة.

- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۴ق). *الألفاظ المستعملة في المنطق* (محسن مهدي، محقق و مقدمه نویس و تعلیقه نویس) (چاپ ۲). تهران: نشر الزهراء.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۵ق). *فصول متزعة* (فوزی نجار، محقق و مصحح و تعلیقه نویس) (چاپ ۲). تهران: مكتبة الزهرا (س).
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۸ق). *المنطقيات* (جلد ۱ و ۲) (محمد تقی دانش پژوه، محقق و مقدمه نویس) (چاپ ۱). قم: مكتبة آيت الله المرعشي.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الأعمال الفلسفية* (جعفر آلیاسین، مقدمه نویس و محقق و تعلیقه نویس) (چاپ ۱). بیروت: دار المناهل.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۰۷الف). *عیون المسائل در کتاب المجموع* (احمد ناجی الجمالی و محمد امین الخائجی، به یاری) (چاپ ۱). مصر: نشر السعادة بجوار محافظة مصر - لصاحبها محمد اسماعیل.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۰۷ب). *مقالة في معاني العقل: كتاب المجموع* (چاپ ۱). مصر: نشر سعادت.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۶۱). *فلسفة ارسطوطاليس و اجزاء فلسفته و مراتب أجزائها* (محسن مهدي، محقق و تعلیقه نویس). بیروت: نشر دار مجلة شعر.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۶۷). *موسيقى الكبير* (غطاس عبدالملك خشبه، محقق و شارح؛ محمود احمد الحضنی، مراجع و مُصدّر). قاهره: دار الكاتب العربی للطباعة.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۹۵). *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها* (علی بوملحم، مقدمه نویس و شارح و تعلیقه نویس). بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۹۶الف). *إحصاء العلوم* (علی بوملحم، مقدمه نویس و شارح) (چاپ ۱). بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۹۶ب). *السياسة المدنية* (چاپ ۱) (علی بوملحم، مقدمه نویس و شارح). بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (بی تا). *كتاب السياسة*. نشر توسط لویس شیخو الیسوعی، بر اساس نسخ شرقی و واتیکانی.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۱). *جستار در میراث منطق دانان مسلمان* (چاپ ۱). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.